

## کارگاه ترجمه

حسن هاشمی میناباد  
دانشگاه آزاد اسلامی اراک

### Some شگفت‌انگیز

Some، برخلاف آنچه از کاربرد و معنای اصلی آن در تقابل با any یاد گرفته‌ایم، معانی بعیدی هم دارد که شاید برای بسیاری حیرت‌انگیز باشد. این کلمه گاهی بر شخص یا چیز نامعین و نامشخصی دلالت می‌کند و معمولاً، برخلاف انتظار، با اسم مفرد می‌آید. این کاربرد some بیشتر به یای نکره ترجمه می‌شود. عموماً «یک» قبل از اسمی که با یای نکره به صورت نامعین درآمده همراه می‌شود.

Some idiot has taken the bath plug.

یک احمق درپوش حمام را برداشته.

There must be some job I could do.

بالاخره یک کاری هست که من بتوانم انجامش بدهم.

She's living in some village in Yorkshire.

توی یک روستایی در یورکشایر زندگی می‌کند.

or other یا or another بعد از اسم مفرد، نامشخص بودن some را موکد می‌سازد:

I read it in some book or other.

آن را در یک کتابی یا یک جایی خوانده‌ام.

شایان ذکر است که اجتماع «یک» و یای نکره را، برخلاف برخی از ادیبان، نباید غیرفصیح و عامیانه دانست؛ این ساختار در متون قدیمی نیز کاربرد دارد:

- |                               |                           |
|-------------------------------|---------------------------|
| - یک شبی مجنون به خلوت‌گه راز | با خدای خویشان می‌گفت راز |
| - یکی دختری داشت خاقان چو ماه | کجا ماه دارد دو چشم سیاه؟ |
- (منسوب به فردوسی)

گذشته از این، some را به کار می‌بریم تا نشان دهیم به کسی یا چیزی بی‌علاقه‌ایم، برایمان چندان مهم نیست، به آن زیاد فکر نمی‌کنیم یا برای آن ارزش چندانی قائل نیستیم.

Mary's gone to America to marry some sheep farmer or other.

مری رفته به امریکا تا با یک بابای گوسفنددار یا یک همچین کسی/چیزی ازدواج کند.

در زبان گفتار غیررسمی فارسی «یک» در ساختار «یک+اسم+یای نکره» را اگر بخواهند موکد کنند به صورت یک (به فتح اول) تلفظ می‌کنند.

پسوند ک تحقیر یا «کذایی» را هم می‌توان در مقابل این مفهوم some به کاربرد.

There must be some mistake.

باید اشتباهکی در کار باشد.

I don't want to spend my life doing some boring little office job.

نمی‌خواهم عمرم را در شغل کذایی دفتری حقیر ملال‌آور هدر بدهم.

با وجود تلاش‌های فکری فراوان نتوانستم some borderline clash در جمله زیر را به ساختار نکره فارسی برگردانم:

Some borderline clash may set off a war between those two countries.

Some در زبان گفتار برای تحسین پرشور همراه با شگفتی از چیزی هم به کار می‌رود.

It was some party!

یک مهمانی‌ای بود که نگو (و نپرس)!

مهمانی محشری بود!

That's some car you have there!

این ماشینی که این‌جا داری حرف ندارد/ معرکه است!

some وقتی با عدد به کار می‌رود بر معتنا به بودن و چشمگیر بودن آن دلالت می‌کند و نیز تقریب و حدود را نشان می‌دهد. گاهی شاید در درجه اول معلوم نباشد قصد گوینده یا نویسنده از کاربرد some با عدد، تقریب است یا کلان و قابل ملاحظه بودن. در چنین مواردی باید از متن و بافت بزرگ‌تر یاری گرفت.

It happened some thirty years ago.

حدود سی سال پیش اتفاق افتاد.

We have exported some four hundred tons of bootlaces thing year.

امسال رقم بی سابقه چهارصد تن بند پوتین را صادر کرده ایم.

an animal weighing some five tons

حیوانی با وزن باورنکردنی پنج تن

حال مثال‌هایی از برگردان مترجمان خوب از some و اسم نکره می آوریم.

It will come in useful some day.

روزی به درد خواهد خورد.

I dropped some hints, but he didn't catch on.

اشاراتی کردم، ولی او حالی نشد. (محمدتقی فرامرزی، ۱۳۶۳، ص. ۵۲).

پس از بندگان یکی را که از تقدیر ایزدی سعادت و دولتی حاصل شود او را حق تعالی به اندازه او اقبال ارزانی دارد. (خواجہ نظام‌الملک، ۱۳۵۵، ص. ۱۲؛ H. Drake، ۱۹۷۸، ص. ۹).

Then by divine decree one human being acquires some prosperity and power...

سحر برد شخصی چراغش به سر رمق دید از او چون چراغ سحر

Near morn some person brought close to his head a lamp... (G.M. Wickens, 2004, 954-5 سعدی)

گر از دلبری دل به تنگ آیدت دگر غم گساری به چنگ آیدت

... some other care-dispeller will come within your grasp. (Ibid)

بله، به پاسگاه خبر دادند که یه دختری تو سیاکلاه داره می میره.

Well, someone reported to the police post that some girl in Siya-kolah was dying. (R. Perry, 1997, p. 113, ۱۴، ص. ۱۳۵۵، صادق چوبک، ۱۳۵۵)

### ساختار stop + ... ing ; cease (to)

ساختار stop به اضافه شکل ing یک فعل برای دلالت بر این امر به کار می‌رود که کسی یا چیزی کاری را که می‌کرده دیگر انجام نمی‌دهد، به کارش ادامه نمی‌دهد، و از آن دست می‌کشد. cease to همین مفهوم را دارد، اما نسبتاً رسمی است. این ساختار معمولاً برای ترجمه آموز یا مترجم لفظ‌گرا مشکل ایجاد می‌کند، در حالی که معادل‌های متعددی برای آن داریم که با اندک کنکاش و تأمل می‌توان آن‌ها را یافت. بسیاری از معادل‌هایی که در این جا آورده‌ایم در فرهنگ‌های دوزبانه موجود یافت نمی‌شوند. فرهنگ هزاره مثال زیر را دارد:

Suppliers have stopped reaching us.

ارسال آذوقه برای ما متوقف شده است. آذوقه دیگر برای ما نمی‌فرستند.

فرهنگ پویا در بخش «نکته کاربردی» در پایان مدخل stop، ضمن توضیح و آوردن مثال‌هایی از جمله «این قدر به من زل زن / stop staring at me!» نتیجه‌گیری می‌کند که «چنانکه در مثال‌های بالا دیده می‌شود، این ترکیب در فارسی معمولاً به صورت یک جمله منفی ترجمه می‌شود». در بسیاری از موارد واژه «دیگر» یا «این قدر» با فعل منفی همراه می‌شود.

اگر ساختار stop و شکل ing در حالت نهی به کار رود، از معادل «- موقوف» استفاده می‌کنیم:

Stop complaining!

غر زدن / شکایت موقوف!

معادل‌های ساختار stop به اضافه شکل ing افعال و cease to را می‌توان به دو دسته فعل‌های عمومی و فعل‌های خاص تقسیم کرد.

#### فعل‌های عمومی

- دیگر کاری نکردن
- دست از چیزی برداشتن / کشیدن
- دیگر دست نزدن به چیزی یا کاری

- بازماندن از
- خواباندن (=متوقف کردن و معطل گذاشتن کاری)
- خوابیدن (از فعالیت بازماندن، دیگر کار نکردن: ساعت خوابیده است، کارخانه می‌خوابد)
- این قدر کاری نکردن

### فعل‌های خاص

- بند آمدن باران/ خون
- پا کشیدن، پای خود را بریدن از جایی
- خشک شدن (بی‌اختیار بر جای ایستادن و دیگر تکان نخوردن)
- افتادن از (از کار افتادن، از نان خوردن افتادن، از چشم افتادن، از پا افتادن، از مردی افتادن، از اشتها افتادن، از نظر افتادن، از جوش افتادن)
- درِ اِزبَرای خود را (هم) گذاشتن (به تحقیر در زبان عامیانه) از حامله شدن خودداری کردن

مثال‌هایی که در پی می‌آید کاربرد این معادل‌ها را در ترجمه‌های مترجمان بزرگ و نیز ترجمه‌هایی از نگارنده را نشان می‌دهد.

I offer my opponents a bargain: if they will stop telling falsehood about me, I will stop telling truth about them.

به رقبایم پیشنهاد معامله می‌کنم: آن‌ها از دروغ‌گویی درباره‌ ما دست بردارند تا من هم از گفتنِ حقیقت درباره‌ آن‌ها دست بکشم (رضی خدادادی، ۱۳۸۴، ص. ۱۹۴).

No great artist ever sees things as they really are. If he did he would cease to be an artist.

هیچ هنرمند بزرگی چیزها را آن‌چنان که واقعاً هستند نمی‌بیند. اگر چنین می‌دید، دیگر هنرمند نبود (همان، ص. ۴۵۴).

But the plant stopped growing.

اما نهال زود از رشد بازماند (ابوالحسن نجفی، ۱۳۸۲، ص. ۳۳؛ I. Testot-Ferry، ۱۹۹۵).

Come on, get off my case! Stop nagging me.

بابا دست از سرم بردار! این قد نق نزن (منوچهر آریانپور کاشانی و بهرام دلگشایی، ۱۳۷۵، ص. ۱۰۳).

Stop interrupting me/ stop bothering me.

(بس کن) دیگر مزاحم من نشو.

It stopped raining.

باران بند آمد.

I stopped going there.

پایم را از آن جا کشیدم.

Once people retire they automatically cease to be union members.

وقتی کسی بازنشسته می شود خودبه خود از عضویت اتحادیه خارج می شود.

He forced the vicar to cease making such remarks.

کشیش محل را وادار کرد که دیگر چنین حرف هایی نزند.

به تفاوت معنایی جمله های زیر دقت کنید.

He stopped listening.

دیگر به حرف های او گوش نکرد.

He stopped there listening.

در آن جا ایستاد تا به حرف های او گوش دهد.

قید مکان در جمله دوم باعث تفاوت معنایی شده است.

## in favor of از نوعی دیگر

پربکاربردترین معنای in favor of عبارت است از طرفدار، حامی، پشتیبان، به نفع، به سود. از سویی دیگر، در چک و اوراق قرضه به معنی «در وجه» و «به نام» کسی یا سازمانی است. تا این جا مشکلی نداریم. ولی آیا این معانی در مورد جمله‌های زیر هم مصداق دارد:

1. The plan for the new airport has been scrapped in favor of an extension of the old one.
2. The party had rejected wholesale nationalism in favor of competitive selective public enterprise.
3. You will have to temporarily abandon your own needs in favor of theirs.
4. He refused a job in the steel industry in favor of a university appointment.

مفعول بعد از in favor of در این جمله‌ها انسان نیست تا به راحتی از معادل‌های «به نفع» و «به سود» و جز آن استفاده کنیم. در این مواقع in favor of برخلاف تصویری که از favor داریم، به معنی ترجیح دادن چیزی بر چیز دیگر است و نشان می‌دهد که عنصر دوم را انتخاب می‌کنیم، و به مورد دوم می‌پردازیم و آن را انجام می‌دهیم نه اولی را. بنابراین، ترجمه جمله‌های فوق چنین می‌شود:

۱. طرح احداث فرودگاه جدید کنار گذاشته شد و در عوض، گسترش فرودگاه قدیمی در برنامه قرار گرفت.
۲. حزب، ملی‌گرایی فراگیر را کنار گذاشت و توجه خود را به بنگاه‌های اقتصادی عمومی رقابتی و گزینشی معطوف ساخت.
۳. به ناگزیر موقتاً از نیازهای خودتان دست می‌کشید و به برآوردن نیازهای آنها می‌پردازید.
۴. شغلی را در صنایع فولاد نپذیرفت و به جای آن، پست دانشگاهی را قبول کرد.

### کتابنامه

- آریان پور کاشانی، منوچهر؛ و بهرام دلگشایی (۱۳۷۵). *انگلیسی خیابونی*. تهران: جهان رایانه.
- انوری، حسن؛ و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۸). *دستور زبان فارسی*. ویرایش سوم. تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۵). *فرهنگ معاصر پویا، انگلیسی-فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- چوبک، صادق (۱۳۵۵). *روز اول قبر*. تهران: جاویدان.
- حق شناس، علی محمد؛ حسین سامعی و نرگس انتخابی (۱۳۸۰). *فرهنگ معاصر هزاره، انگلیسی-فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- خدادادی، رضی (۱۳۸۴). *فرهنگ گفته‌های طنزآمیز، انگلیسی-فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- خواجیه نظام‌الملک (۱۳۵۵). *سیاست‌نامه*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فرامرزی، محمدتقی (۱۳۶۳). *فرهنگ اصطلاحات انگلیسی-فارسی*. تهران: ایران‌یاد.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸). *دستورنامه*. تهران: شرق.
- نجفی، ابوالحسن (مترجم). *شازده کوچولو*. آنتوان دو سنت اگزوپری. تهران: نیلوفر.
- Drake, Hubert (1978). *The book of government or rules for king*. Leiden: A.J. Brill.
- Perry, R. (1977). The grave diggers. In Moayyed, H. (ed.) *Stories from Iran, a Chigago Anthology*. Washington: Mage Publishers.
- Testo-Ferry, I (translator) (1995). *The little prince*. Antoine de Sainte-Exopery. Hertfordshire: Wordsworth Classic.
- Wickens, G.M. (translator) (2004). *Bustan*. Sheikh Muslih-iddin Saadi. Tehran: Hermes.

\*\*\*\*\*